

مطالعه تطبیقی حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی

عزت الملوک قاسم قاضی^۱

صمد موحد^۲

چکیده

مسئله حمل یکی از مسائل مهم فلسفه اسلامی است که به دلیل ارتباط با علم تصدیقی انسان به خارج، حائز اهمیت است و به واسطه آن می توان رابطه میان عین و ذهن، موضوع و محمول و علم و معلوم را تبیین کرد. تا وقتی حمل - که نشانه هویت و اتحاد است - صورت نگیرد، محال است میان ماهیات که مثار کثرت اند بتوان اتحاد و حتی مقایسه برقرار کرد و به معرفت رسید. در این جستار سعی بر این است تا با توجه به حقیقت حمل و جایگاه آن، حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه صدر المتألهین و علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به تمایز این دو حمل، کاربرد آنها بیان شود و در صورت اختلاف، موارد تبیین گردد.

کلید واژه‌ها: حمل، حمل اولی ذاتی، حمل شایع صناعی، ملاصدرا، علامه طباطبایی.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول):

eghasemghazi@gmail.com

۲. استاد دانشگاه تربیت معلم.

مقدمه

معنای حمل اگر چه از معقولات ثانیه منطقی است اما بحث از اصل وجود آن بحثی فلسفی است. از جمله مباحث فلسفی، تقسیم وجود به واحد و کثیر است و برای هر یک از وحدت و کثرت اقسامی ذکر کرده‌اند. یکی تقسیمات وحدت این است که وحدت یا محضه است که آن را «هویت» می‌گویند یا وحدتی است که بر کثرت است و آن را «هو هویت» می‌نامند. این نام برای «هو هو» وضع شده است؛ «هو» اول ناظر به موضوع و «هو» دوم ناظر به محمول است و «هو هو» ناظر به وحدتی است که در متن کثرت حضور دارد که همان حمل است.

بحث از حمل یکی از امهات مسائل فلسفه اسلامی است که بدون آن حمایت از واقعیات هستی امکان‌پذیر نیست و در حقیقت ملاک وحدت و یگانگی بین دو مفهوم متغایر است. بحث حمل به دلیل ارتباطی که با علم تصدیقی انسان به خارج دارد در فلسفه از مقام ویژه‌ای برخوردار است و تا حمل نباشد تشکیل قضیه و ارزیابی صدق و کذب آن امکان‌پذیر نیست. حمل دارای اقسامی است که یکی از مهم‌ترین آنها حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعتی است. فلاسفه تلاش کرده‌اند تعارض‌های موجود در برخی مسائل فلسفی را با تمایز نهادن بین این دو حمل حل کنند، از جمله مشکلات وجود ذهنی یا پارادوکس‌های عدم، مانند معدوم مطلق و... واقعیت این است که ابهام در این دو اصطلاح برخی از معاصران را در حل مسائلی که دغدغه حل آنها را داشتند تا حدی ناکام گذاشته است. اشتباه در فهم حمل اولی و حمل شایع و غفلت از اینکه این دو به نحو مشترک لفظی دارای دو معنا هستند، باعث به وجود آمدن تعارضات ظاهری یا معنایی در برخی موارد شده است. عده‌ای از وجود دو معنا در این باب غافل‌اند و در رفع تناقض عملاً از یکی بهره می‌گیرند که منجر به پدید آمدن مشکلاتی از ناحیه معنای دیگر می‌شود و عده‌ای نیز با اینکه بر این دو معنا واقف‌اند، آنها را آن گونه که باید در یک گزاره به کار نمی‌برند.

طرح مسئله

بدون شک مسئله حمل یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مقوله‌هایی است که مرتبط با ذهن و ادراک بشر است، لذا هم در منطق، هم در فلسفه و هم در بحث معرفت‌شناسی از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار گرفته است؛ معنای حمل گرچه از معقولات ثانیه منطقی است ولی بحث از اصل وجود آن بحثی فلسفی است. به یقین عمده معارف بشری در قالب قضیه‌های حملی بیان می‌شوند و اگر با تجزیه قضایای شرطی آنها را نیز به قضایای حملی برگردانیم، دایره قضایای حملی بسیار گسترده می‌شود.

مسئله مهم، تحلیل معرفت‌شناختی حمل است؛ اینکه «حمل» چیست؟ جایگاه آن کدام است؟ حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی به چه معناست؟ دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی در این باره چیست؟ تفاوت و کاربردهای آن دو کدام‌اند؟ کدام رابطه از نسبت‌های چهارگانه میان حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی برقرار است؟ ملاک حمل اولی و حمل شایع صناعی چیست؟ حمل جنس و فصل بر نوع، کدام‌یک از این دو قسم حمل است؟ و... ما در این مقاله در حد توان تلاش می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

اهمیت و جایگاه مسئله حمل

مسئله حمل به واسطه ارتباطی که با علم تصدیقی انسان نسبت به خارج دارد از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. حمل به معنی این‌همانی در «هستی» و «استی» است که به‌وسیله آن می‌توان رابطه بین اشیاء را تشخیص داد. تا حمل که نشانه هویت و اتحاد است صورت نگیرد ممکن نیست میان ماهیاتی که مثار کثرت‌اند اتحاد یا حتی مقایسه‌ای صورت پذیرد. تا حمل نباشد تشکیل قضیه و ارزیابی صدق و کذب آن ممکن نیست، زیرا تصورات که نشانگر خارج‌اند و تصور یک امر خاص یا یک مفهوم کلی، هرگز به معنی تحقق مابه‌ازاء آن نیست. واقع‌نمایی تصور زمانی است که به‌صورت یک قضیه و یک تصدیق درآید و مشتمل بر حکم و نمایانگر اعتقاد به مفاد آن باشد. بنابراین، ادراکات تصدیقی هستند که در کنار ادراکات تصویری می‌توانند واقعیت عینی را به واقعیت علمی و اعتقادی مبدل کنند و آن را به پیشگاه

قضاوت و حکم و داوری عقل آورند. استكمال قوه نظری نفس در فلسفه نظری هم از طریق علوم تصویری و تصدیقی میسر می‌گردد؛ «ان النظرية هي التي يطلب فيها استكمال القوة النظرية من النفس لحصول العقل بالفعل و ذلك بحصول العلم التصوري و التصديقي...» (ابن سینا، ۱۳۹۰: ۲). بنابراین، بدون حمل تصدیقی صورت نمی‌گیرد و بدیهی است که تشکیل قضیه و استدلال و تفاهم بین انسان‌ها به وسیله حمل امکان‌پذیر است. اصولی همچون هو هویت (هر چیز خودش خودش است)، وحدت و اتحاد، اصل عدم تناقض و ارتفاع نقیضین، اصول بنیادینی هستند که اساس تفکر انسان را تشکیل می‌دهند و بدیهی است که هیچ‌یک از این‌ها بدون حمل ممکن نیست. حتی علم حضوری بسیط که هیچ تعدد و ترکیبی ندارد، وقتی در ظرف ذهن انسان به صورت علم حصولی منعکس می‌گردد به صورت قضیه نمایان می‌شود و به صورت قضیه هلیه بسیطه از واقعیت خارجی حکایت می‌کند (مانند من هستم).

حقیقت و ماهیت حمل از دیدگاه ملاصدرا

مسئله «حمل» به صورت مستقل و معرفت‌شناختی کمتر مورد بحث و دقت قرار گرفته است. اگر در کتب منطقی یا فلسفی نیز درباره آن بحث شده است بیشتر درباره اقسام حمل و تمایز آنها از یکدیگر بوده تا بررسی ماهیت و حقیقت حمل. در حکمت متعالیه و کتبی که به این بحث پرداخته شده آن را در مبحث «هو هویت» و اتحاد وجود دو شیء و بحث «وحدت و کثرت» مطرح کرده‌اند.

حمل در اصل، ملاک وحدت و یگانگی بین دو مفهوم متغایر است. مفاهیم از آن جهت که حد و مرز مخصوص به خود دارند از یکدیگر جدایند و هیچ وحدتی در میان آنها نیست و وحدت و یگانگی آنجا محقق می‌شود که حمل به میان می‌آید (مدرس زنوزی، ۱۳۶۳: ۳۵). هو هویت در باب قضایا یا چیزی جز حمل نیست. هو هویت از عوارض وحدت و اتحاد است و وحدت از عوارض ذاتی وجود است چرا که وحدت مساوق با وجود است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۰۳)؛ چنان‌که غیریت از عوارض و احکام کثرت است و از حیث وحدت متصف به وجود است.

هو هويت عبارت است از اتحاد وجودی بين دو شیء که به وجهی از وجوه متمایزند، اعم از اینکه در وجود خارجی متحد باشند یا در وجود ذهنی.

قد علمت ان بعض اقسام الوحدة هو ما يعرض الكثير من جهة اشتراكها في معنى من المعاني فالهو هو عبارة عن الاتحاد بين الشئین في الوجود و هما المتغایران بوجه من الوجوه المتحدان في الوجود الخارجی او الذهنی.... (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۲، ۹۳)

اصل وحدت و اتحاد - یعنی اصل «این همانی»- جزو اولیات محسوب می شود و عقل بالضروره آن را می پذیرد زیرا از نظر عقل «ثبوت شیء لنفسه» ضروری است، چنان که «سلب شیء عن نفسه» ممتنع است. همان طور که عقل اصل هو هويت را که لازم جدایی ناپذیر وحدت است ضروری می داند، مفهوم وحدت را نیز به عنوان یک تصور، بی نیاز از تعریف دانسته و بدیهی تلقی می کند. هو هويت به معنی وحدت نیست بلکه یکی از عوارض وحدت است؛ در واقع، هو هويت این همانی و اتحاد است.

ملاصدرا در تعریف حمل گفته است: حمل عبارت است از حکم کردن به اتحاد طرفین، یعنی موضوع و محمول؛ «و الحمل هو الحكم باتحاد الطرفين...» (ملاصدرا: ۱۳۸۱، ج ۶، ۷۸). طبق این تعریف ماهیت حمل با ماهیت حکم یکی خواهد شد ولی عینیت حکم با مقوله «حمل» قابل قبول نیست.

دیدگاه علامه طباطبایی درباره ماهیت حمل

علامه طباطبایی در تعلیقه بر *اسفار*، در شرح عبارت منقول از ملاصدرا «فالهو هو عبارة عن الاتحاد بين شئین في الوجود و هما...» (طباطبایی، ۱۹۸۱، ج ۲، ۹۳، پاورقی) دیدگاه خود را درباره حمل بیان می کند که خلاصه آن چنین است:

الف) حقیقت «حمل» با «تصدیق» متفاوت است، زیرا هر گاه در قضیه شرطیه مقدم و تالی قضایایی حملی باشند، در هر یک از مقدم و تالی حملی وجود خواهد داشت، بنابراین، در چنین قضیه شرطیه ای دو حمل داریم درحالی که به دلیل واحد بودن قضیه یک تصدیق بیشتر

نداریم.

ب) اتحاد موضوع و محمول شرط لازم صحت حمل است اما شرط کافی نیست، زیرا به عنوان مثال، «امکان» و «ماهیت انسان» در خارج اتحاد وجودی دارند ولی نمی توان امکان را بر انسان حمل کرد و گفت: «انسان امکان است» بلکه باید امر رابطی به محمول اضافه کرد و این رابط همان است که مشتق بر آن دلالت دارد، پس باید گفت: «انسان ممکن است» یا «انسان ذوا امکان است».

ج) چون وجود به وجود فی نفسه و فی غیره و وجود فی نفسه به وجود لِنفسه و لغیره تقسیم می شود و از سوی دیگر، اتحاد همه جانبه دو ماهیت در وجود محال است - چون مستلزم این است که دو چیز در عین حال که دو چیزند یک چیز باشند- پس باید از یک جهت متحد و از جهت دیگر مختلف باشند و این اختلاف ضرورتاً در ناحیه وجود فی نفسه است و گرنه بار دیگر با محذور اتحاد الاثنین روبرو خواهیم شد. بنابراین، اتحاد آن دو به نسبت وجود لِنفسه است و حمل در جایی خواهد بود که دو مفهوم داشته باشیم که به لحاظ وجود فی نفسه با هم مغایر باشند (چه حقیقی، چه اعتباری) اما یکی از آن دو (محمول) برای موضوع وجود ناعتی (لغیره) داشته باشد، به گونه ای که یک عدم نعتی را از آن سلب کند. معنای قول علمای منطق که عقد الحمل و عقد الوجود را از یکدیگر جدا می کنند نیز همین است، چون در عقد الوجود مقصود از مفهوم وصفی عنوانی است دال بر ذات موضوع، حال آنکه مراد از مفهوم وصفی محمول همان وصف ذات است (وجود لغیره) و این حقیقت حمل را روشن می کند «فهمده حقیقه الحمل...» (همانجا).

علامه بعد از بیان دیدگاه خود در باب حمل، به برخی از لوازم و نتایج آن اشاره می کند.

۱. حمل در دیدگاه فلسفی با وجود نفسی موضوع و وجود ناعتی (لغیره) محمول محقق می شود، پس باید گفت اجزاء قضیه عبارت اند از: موضوع، محمول و حکم. نسبت حکمیه اگر وجود داشته باشد از شئون محمول خواهد بود (چون وجود ناعتی محمول خود متضمن ربط به موضوع است) نه اینکه جزء مستقلی باشد.

۲. اینکه حمل مقتضی اتحاد وجودی و اختلاف مفهومی است خالی از مسامحه نیست، زیرا حقیقت این است که اختلاف موضوع و محمول به حسب وجود فی نفسه و اتحاد آنها به لحاظ وجود لغیره است.

۳. از آنجا که ماهیت حمل تعلق ناعتی و قیام محمول به موضوع است، بنا به تنوع این تعلق و قیام، انواع گوناگونی برای حمل پدید می آید. یکی از انحاء قیام، قیام شیء به ذات است و این قیام اعتباری منشأ حمل اولی است. نوع دیگر قیام، قیام مرتبه ناقص وجودی به مرتبه کامل تر است که مبدأ حمل حقیقه و رقیقه خواهد بود و نوع دیگر قیام، قیام عرض به معروض خود است که حمل متناسب با آن حمل شایع صناعی است.

۴. هو هویت یا حمل اختصاص به عالم ذهن ندارد، برخلاف قضیه که چون مشتمل بر تصدیق است، ظرف تحقق آن به ذهن اختصاص می یابد. از این مطلب فهمیده می شود که ماهیت حمل، همسان با بسیاری از ماهیات دیگر، می تواند هم در ذهن و هم در خارج موجود شود و بدیهی است که در این دیدگاه مقوله حمل صرفاً ذهنی و معرفت شناختی نخواهد بود بلکه با حقیقت واحدی روبرو هستیم که در خارج به عنوان «هو هویت دو شیء خارجی» و در ذهن به صورت حمل محمول بر موضوع ظهور می کند (همانجا).

در اینجا تفاوت تصدیق با قضیه، حکم با نسبت حکمی، حمل اولی ذاتی با حمل شایع صناعی و حمل حقیقه و رقیقه آشکار شد و اینکه حمل یا هو هویت اختصاص به عالم ذهن ندارد، برخلاف قضیه که چون مشتمل بر تصدیق است ظرف تحقق آن ذهن است. توجه به این نکته نیز ضروری است که علامه طباطبایی قیام شیء به ذات را منشأ حمل اولی و قیام عرض به معروض را متناسب با حمل شایع صناعی می داند.

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه ملاصدرا

تقسیم حمل به حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی یکی از تقسیماتی است که در منطق و فلسفه از اهمیت زیادی برخوردار است. مبتکر اصطلاح حمل شایع صناعی و حمل اولی ذاتی

ملاصدرا است که آن را در بحث وجود ذهنی مطرح کرده است.

حمل شایع صناعی که به حمل متعارف موسوم است، عبارت است از مجرد اتحاد موضوع و محمول در وجود و حقیقت آن این است که موضوع از افراد محمول است؛ خواه این مصداق و فرد در ذهن تحقق داشته باشد، خواه در خارج. یعنی گاهی موضوع مفهومی بیش نیست و عیناً همان مفهوم از افراد حقیقی محمول است، در این مورد مصداق ذهنی فرد یک معقول ثانی منطقی واقع می‌شود؛ این شأن قضایای طبیعی است. گاه نیز موضوع از افراد خارجی و عین محمول است، در این مورد مصداق خارجی به‌عنوان فردی که معقول اول است، در قضایای محصوره و مهمله و شخصیه نمود پیدا می‌کند. همچنین گاهی در حمل شایع صناعی محکوم‌به، یعنی محمول، ذاتی محکوم‌علیه، یعنی موضوع، است که آن را حمل شایع بالذات می‌نامیم. گاهی دیگر، محمول عرضی موضوع است که به حمل شایع بالعرض موسوم است. تمامی اقسام حمل شایعی که ذکر شد به حمل عرضی مشهورند.

بنابراین، مفاد حمل شایع این است که موضوع مصداق مفهوم محمول است نه خود مفهوم محمول. در نتیجه، در حمل شایع در ناحیه محمول همیشه مصداق آن مدنظر است اما در ناحیه موضوع شرط خاصی وجود ندارد؛ ممکن است مفهوم آن مراد باشد و ممکن است مصداق آن. مفاد حمل شایع در صورت نخست این است که مفهوم موضوع مصداق مفهوم محمول است و در صورت دوم اینکه مصداق موضوع مصداق مفهوم محمول نیست.

اعلم ان حمل شیء علی شیء و اتحادہ معہ یتصور علی وجهین: احدهما الشایع الصناعی المسمی بالحمل المتعارف، و هو عبارة عن مجرد اتحاد الموضوع و المحمول وجوداً و يرجع الی کون الموضوع من افراد مفهوم المحمول، سواء کان الحکم علی نفس مفهوم الموضوع كما فی القضية الطبيعية، او علی افرادہ كما فی القضايا المتعارفة من المحصورات او غيرها. و سواء کان المحکوم به ذاتياً للمحکوم علیه و يقال له الحمل بالذات او عرضياً له و يقال له الحمل بالعرض. و الجمیع، یسمى حملاً عرضياً... (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱،

بنابراین، حمل بالذات و بالعرض با حمل اولی ذاتی و حمل عرضی تفاوت دارد و آن اینکه اگر اتحاد موضوع و محمول در «وجود بالذات» باشد، حمل محمول بر موضوع حمل بالذات خواهد بود. در این حمل یکی از طرفین دارای وجودی است که بالذات به طرف دیگر نسبت داده می‌شود، مثلاً در «زید انسان است» وجود منسوب به زید همان وجودی است که به انسان نسبت داده می‌شود. حمل بالعرض برخلاف حمل بالذات است، یعنی یکی از طرفین بالذات دارای وجودی است که به دیگری به صورت بالعرض منسوب می‌شود، مانند «انسان نویسنده است» که وجود مشترک بین موضوع و محمول بالذات منسوب به موضوع و به نحو بالعرض از آن محمول است. یا آنکه هیچ‌یک از طرفین دارای وجود بالذات نیستند، مانند «نویسنده متحرک است» که اتحاد آنها در وجودی است که بالذات به هیچ‌یک از آنها منسوب نمی‌شود بلکه از آن انسانی است که نویسنده متحرک است.

حمل اولی ذاتی: مفاد حمل اولی ذاتی این است که موضوع و محمول در مفهوم متحدند. در چنین حملی اتحاد در وجود به تنهایی کافی نیست بلکه باید ماهیت موضوع عین ماهیت محمول باشد. یعنی در حمل اولی علاوه بر اتحاد در وجود، باید موضوع و محمول در مفهوم و ماهیت نیز اتحاد داشته باشند، با لحاظ نحوی از تغایر، و محمول ذاتی موضوع باشد؛ به همین دلیل حمل ذاتی نامیده شده است.

و ثانيهما ان يعنى به ان الموضوع هو بعينه نفس ماهيت المحمول و مفهومه بعد ان يلحظ نحو من التغاير. اي هذا بعينه عنوان ماهية ذلك لا ان يقتصر على مجرد الاتحاد في الذات و الوجود، و يسمى «حملاً ذاتياً اولياً». اما ذاتياً فلكونه لايجرى و لا يصدق الا في الذاتيات و اما اولياً فلكونه اولي الصدق او الكذب. (همانجا)

ملاصدرا در جای دیگر می‌گوید: حمل و اتحاد بین دو چیز، گاهی ذاتی اولی است؛ مبنا و اساس این حمل عبارت است از اتحاد دو چیز در معنی و مفهوم. اما گاهی حمل عرضی و متعارف است. معنی و غرض از این حمل بیان اتحاد دو امر در وجود است نه در معنی و مفهوم؛ خواه محکوم علیه مفهوم عام و کلی باشد، چنان که در قضایای طبیعی مشاهده می‌شود یا

این که محکوم علیه افراد و اشخاص خارجی باشند، چنان که در قضایای متعارف و معمول مشاهده می گردد. این حمل (حمل شایع صناعی) اعم از این است که محمول ذاتی موضوع باشد یا امری عرضی برای موضوع. پس حمل در یکی از دو قسم حمل شایع صناعی، حمل ذاتی و در دیگری حمل عرضی است (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۷).

او در کتاب مشاعر تنها حمل مفهوم بر مفهوم و حمل حد بر محدود را حمل اولی می داند.

لا يتصور الحمل الذاتي الا بين مفهوم و نفسه او بينه و بين حده، كقولنا: «الانسان انسان» او «انسان حيوان ناطق». و اما قولنا: «الناطق ضاحك» فغير جائز بالحمل الذاتي بل بالحمل الصناعي، الذي مناطه الاتحاد في الوجود لا الاتحاد في المفهوم. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۳۸)

(۳۹)

حمل اولی ذاتی عبارت است از حمل شیء بر خودش یا بر چیزی که به منزله آن است، نه به اعتبار وجود بلکه به اعتبار مفهوم. این نوع حمل منحصر است در حمل مفهوم بر خودش یا حمل معرفش بر آن، مثل «انسان انسان است» یا «انسان حیوان ناطق است». به این دلیل به آن اولی می گویند که بدون واسطه صورت می پذیرد یا چون اولی الصدق است، یعنی صدق آن بدیهی است. اما حمل شایع عبارت است از حمل مفهوم بر مصداق؛ به عبارت دیگر، حمل کلی بر فرد. مفاد این حمل این است که این موضوع از جمله مصادیق و افراد محمول است و مناطش اتحاد در وجود است که به واسطه وجود صورت می پذیرد (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۷۰).

چنان که گفته شد، اصطلاح حمل ذاتی اولی برای اولین بار در آثار صدر المتألهین مشاهده می شود. او در *لعمات المشرقیه* می نویسد: «و الحمل اما ذاتی اولی أو عرضی متعارف و الذاتی ما یکون الموضوع عین المحمول ذاتاً و عنواناً فإن کان بینهما فرق بالاجمال...» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۷).

حمل یا ذاتی اولی است یا عرضی متعارف. حمل ذاتی جایی است که موضوع به حسب ذات و عنوان عین محمول باشد، در این صورت اگر موضوع و محمول به اجمال و تفصیل تفاوت داشته باشند، حمل مفید است و اگر تفاوتی بین آنها نباشد مفید نیست (همان، ۴۹). ملاصدرا وجه نام گذاری این حمل ذاتی را چنین بیان می کند: «یسمی حملاً ذاتياً اولیاً لکونه

لايجرى ولا يصدق الا فى الذاتيات واما اولياً لكونه اولى الصدق او الكذب...» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۴۴). این حمل را به این دلیل ذاتی می‌نامند که محمول جزء ذات و ماهیت موضوع یا عین ذات موضوع است و ذاتی باب ایساغوجی نام دارد. اولی نامیدن آن هم به دلیل آن است که این حمل از بدیهیات اولیه است که تصدیق آنها به چیزی جز تصور موضوع و محمول نیاز ندارد. به عبارت دیگر، از این جهت به آن اولی گفته است که ثبوت هر چیزی برای خود یا ثبوت اجزاء هر چیزی برای خودش بر ثبوت هر چیز دیگری بر آن، مقدم است.

آیت‌الله جوادی آملی درباره حمل اولی و شایع می‌گوید: پس در مواردی که حمل، اولی ذاتی است، مصحح حمل وحدت مفهوم است و با قطع نظر از وجود شکل می‌گیرد و مادر حمل اولی، با غفلت از وجود، محمول را به ماهیت نسبت می‌دهیم. حمل، اعم از آنکه حمل اولی باشد یا شایع، وحدتی است که به کثرت نسبت داده می‌شود و وحدت مساوق با هستی است. پس در هر حمل، حتی آنگاه که در محور مفهوم است، هستی نقش دارد. وحدت در مفهوم به معنای پیوند آن دو است و پیوند خود یک نحوه هستی است (جوادی آملی: ۱۳۸۹، ج ۱، ۶۴، ۶۵).

بنابراین، در حمل اولی علاوه بر اتحاد مصداق، به اتحاد در مفهوم نیز نیاز است در حالی که در حمل شایع صناعی ملاک وحدت در وجود است نه مفهوم. رابطه حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از همین جا مشخص می‌شود.

حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی معتقد است هر گاه دو چیز از یک جهت اختلاف داشتند و از یک جهت متحد بودند، در صورتی که اتحاد با اختلاف جمع شود میان آنها حمل بر قرار می‌شود و تنها در دو مورد از موارد اتحاد است که حمل معمول است. این دو مورد عبارتند از:

الف) حمل اولی ذاتی: اینکه موضوع و محمول در مفهوم با یکدیگر متحد باشند، همراه با نوعی اختلاف که میان آنها اعتبار می‌شود؛ مانند اختلاف در اجمال و تفصیل در جمله «انسان حیوان ناطق است» که مفهوم حد (حیوان ناطق) عین مفهوم محدود (انسان) است و

اختلاف‌شان تنها در اجمال و تفصیل است، اختلاف در ابهام و غیر ابهام در جمله «انسان حیوان است» که جنس همان نوع است که به‌طور مبهم در نظر گرفته شده است، اختلاف در تحصیل و غیر تحصیل در جمله «انسان ناطق است» که فصل همان نوع است که به‌طور محصل در نظر گرفته شده است، یا اختلافی که با فرض سلب شیء از خودش میان شیء و خودش اعتبار می‌شود و شیء مغایر با خودش فرض می‌شود و آنگاه برای آن توهم مغایرت دفع می‌شود و شیء بر خودش حمل می‌شود، مانند «انسان انسان است».

احدهما: ان يتحد الموضوع والمحمول مفهوماً مع اختلافهما بنوع من الاعتبار، كالاختلاف بالاجمال والتفصيل في قولنا: الانسان حيوان ناطق، فان الحد عين المحدود مفهوماً و انما يختلفان بالاجمال و التفصيل، و الاختلاف بالابهام و غيره في قولنا: الانسان حيوان، فان الجنس هو النوع مبهماً، و الاختلاف بالتحصيل و غيره في قولنا: الانسان ناطق، فان الفصل هو النوع محصلاً... و يسمى هذا الحمل حملاً اولياً ذاتياً. (طباطبایی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۵)

بنابراین، علامه طباطبایی نه تنها حمل حد بر محدود را حمل اولی می‌داند بلکه حمل اجزاء حد بر محدود را نیز حمل اولی می‌شمارد. البته حمل اجزاء حد بر محدود همان حمل ذاتی بر ذات است و ظاهراً مغایرتی بین سخن علامه با عبارات ملاصدرا وجود ندارد.

ب) حمل شایع صناعی: اینکه موضوع و محمول در مفهوم با یکدیگر اختلاف داشته باشند اما در وجود متحد باشند، مانند «حسن ایستاده است» که ماهیت جوهر بر فردش حمل شده است، یا مانند «پنبه سفید است» که در آن مفهوم عرضی بر جوهر حمل شده است، یا «خندان متعجب است» که در آن مفهوم عرضی بر مفهوم عرضی دیگر حمل شده است.

و ثانيهما: ان يختلفا مفهوماً و يتحدا وجوداً، كما في قولنا: «زيد انسان» و قولنا: «القطن ابيض» و قولنا: «الضحك متعجب». و يسمى هذا الحمل حملاً شائعاً صناعياً.... (همان، ۵۳۶).

علامه طباطبایی درباره جنس و فصل و نوع می گوید: جنس همان نوع است در حال ابهام، فصل همان نوع است در حال تحصیل و نوع همان ماهیت تام است با صرف نظر از ابهام و تحصیلش. به بیان دیگر، اگر نوع را از جهت ابهامش در نظر بگیریم جنس است، اگر آن را از جهت تحصیلش ملاحظه کنیم، فصل است و اگر با قطع نظر از ابهام و تحصیلش به آن نظر کنیم، نوع خواهد بود؛ «ان الجنس هو النوع مبهماً و الفصل هو النوع محصلاً و النوع هو الماهية التامة من غير نظر الى ابهام او تحصیل» (همان، ۳۴۴).

هر یک از جنس و فصل به حمل اولی بر نوع حمل می شوند زیرا جنس همان نوع است که از جهت ابهامش ملاحظه شده است و فصل همان نوع است که از جهت تحصیلش به آن نظر شده است. پس جنس و فصل اتحاد مفهومی با نوع دارند و اختلاف آنها به اعتبار ابهام و تحصیل است؛ در نتیجه به حمل اولی بر نوع حمل می شوند. اما رابطه جنس و فصل با یکدیگر به این صورت است که جنس عرض عام برای فصل است، یعنی امری است بیرون از ذات فصل که بر آن عارض می شود و در عین حال بر غیر آن نیز عارض می شود. از سوی دیگر، فصل عرض خاص برای جنس است، یعنی امری است بیرون از ذات جنس که فقط بر آن عارض می شود و حمل میان آنها حمل شایع است؛ «ان کلاماً من الجنس و الفصل محمول علی النوع حملاً اولياً و اما النسبة بين الجنس و الفصل انفسهما فالجنس عرض عام للفصل و الفصل خاصة للجنس و الحمل بينهما حمل شایع» (همانجا).

آقای غلامرضا فیاضی در تعلیقه اش بر *نهاية الحكمه ذیل همین مطالب*، سخن علامه را نقد کرده و مدعی است پیش از علامه کسی حمل جنس بر نوع و فصل بر نوع را حمل اولی ندانسته است و حمل جنس و فصل بر نوع حمل اولی نیست.

فیه: ان ما ثبت فی هذا الفصل انما هو وحدة الجنس و المادة مفهوماً و اختلافهما اعتباراً. و اما الجنس و النوع فلم یثبت وحدتهما مفهوماً و انما ثبت وحدتهما فی الکیئونة العقلية و الوحدة فی الکیئونة العقلية لم تکن الا بمعنی ان الماهية الناقصة المرددة بین هذه و تلك. تصیر ماهية متعينة متحصلة. و لیس ذلك الا بان الحيوان الذي لوحظ مبهماً يتعين بلحوق الناطق به فیصیر حیواناً ناطقاً ای انساناً و المعنیان متباینان بالضرورة فلا يمكن ان يكون الحمل بينهما حملاً ذاتياً

لان الحمل انما يكون اولياً اذا كان مفهوم الموضوع بعينه هو مفهوم المحمول. ثم لا يخفى عليك: ان هذا الراي اعني عدّ حمل كل من الجنس و الفصل على النوع حملاً اولياً، راي لم يسبقه اليه احد، لان الحكماء قبله عدوا هذا الحمل حملاً شايعاً. (فياضی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۸)

از مضمون این عبارت فهمیده می شود که جنس و ماده از نظر مفهوم وحدت دارند و اختلاف آنها اعتباری است (زیرا جنس همان ماده لا به شرط است و ماده همان جنس به شرط لا)، اما درباره جنس و نوع، وحدت مفهومی آنها ثابت نشده است بلکه وحدت آن دو در وجود عقلی ثابت شده است و وحدت در وجود عقلی جز به این معنی نیست که ماهیتی که ناقص و نامتعین (جنس) است، متعین و متحصّل گردد (زیرا جنس دارای ابهام است و با فصل تعین و تحصيل می یابد). این بدین معناست که حیوان (جنس) که به طور مبهم مورد ملاحظه قرار می گیرد، با الحاق ناطق (فصل) به آن متعین و حیوان ناطق می گردد، یعنی انسان، در حالی که این دو («حیوان ناطق=انسان» و «جنس») دو معنای متباین هستند. پس ممکن نیست حمل بین آنها (جنس و نوع) حمل ذاتی باشد، زیرا حمل اولی در صورتی است که مفهوم موضوع عین همان مفهوم محمول باشد، در حالی که مفهوم جنس عین مفهوم انسان نیست بلکه جزء آن است.

به عبارت دیگر، استدلال آقای فیاضی را می توان به این صورت بیان کرد: دو ماهیت زمانی از نظر مفهوم عین هم هستند و به حمل اولی ذاتی بر هم حمل می شوند که رابطه آنها تساوی باشد، مانند «انسان» و «حیوان ناطق» در قضیه «انسان حیوان ناطق است»؛ یعنی انسان=حیوان ناطق، (نوع = جنس + فصل). حال اگر شما حمل دو مفهوم «انسان» و «حیوان» را در قضیه «انسان حیوان است»، یعنی حمل جنس بر نوع را حمل اولی ذاتی بدانید، باید انسان همان حیوان و رابطه آن دو تساوی باشد در حالی که رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است؛ هر انسانی حیوان است ولی هر حیوانی انسان نیست و نمی توان گفت: انسان = حیوان. پس حمل حیوان بر انسان، یعنی حمل جنس بر نوع حمل اولی ذاتی نیست.

این مطلب در صورتی درست است که حمل اولی ذاتی را صرفاً حمل حد تام بر معرف

بدانیم یا حمل شیء بر خودش، زیرا رابطه معرف و معرف باید تساوی باشد و در حمل اولی ذاتی نباید از این معنا غفلت کرد که حمل باید بر مدار مفهوم باشد نه مصداق و وجود که آثار بر آن مترتب است. در ضمن، انسان و حیوان از نظر مفهوم متباین نیستند زیرا قضیه «هر انسانی حیوان است» یک قضیه صادق است و آنچه از حیوان درک می‌شود در مفهوم انسان نهفته است؛ همان‌طور که «انسان ناطق است» یک قضیه صادق است و رابطه انسان و ناطق تساوی است، یعنی هر ناطقی نیز انسان است و آنچه در مفهوم ناطق است در انسان نهفته است.

اینکه گفته شده قبل از علامه کسی حمل جنس و فصل بر نوع را حمل اولی ندانسته است دلیل قانع کننده‌ای بر نادرست بودن دیدگاه ایشان نیست. بلکه ممکن است حمل جنس و فصل بر نوع به این صراحت ذکر نشده باشد ولی از فحوای این کلام، که حمل ذات و ذاتیات بر ذات حمل اولی ذاتی است و حمل بر مدار مفهوم است، این معنا استنباط می‌شود که حمل جنس و فصل بر نوع حمل اولی است. در منطقی نوین در تعریف حمل عرضی و حمل ذاتی چنین آمده: حمل عرضی که حمل شایع و متعارف نیز نامیده می‌شود آن است که موضوع فرد محمول باشد، برخلاف حمل ذاتی که محمول عین موضوع یا جزء موضوع است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۷۶). حمل شایع آن است که محمول نه عین مفهوم موضوع است نه جزء مفهوم موضوع. حمل نوع بر فرد را حمل بالعرض یا شایع می‌دانند (همان، ۱۷۸). حمل ذاتی در جایی است که موضوع و محمول به حسب عنوان مفهومی یکی باشند. خود ماهیت و اجزاء آن به حمل اولی بر خود حمل می‌شوند زیرا ماهیت همیشه برای خود ثابت است و سلب ذات و اجزاء ذات از ماهیت محال و ممتنع است (همان، ۳۵۸). در اینجا به صراحت بیان شده است که مفهوم محمول عین موضوع یا جزء موضوع است.

ملاصدرا در کتاب *شواهد الربوبیه* می‌گوید: پس موجود خارجی واقعی و حقیقی در هر چیزی فقط وجود اوست لکن عقل به وسیله احساس و مشاهده یک سلسله مفاهیم عام یا خاص از نفس ذات و حقیقت این ماهیات و یک سلسله مفاهیم عام یا خاص از عوارض آنها انتزاع می‌کند و سپس این مفاهیم ذاتیه جنسیه، فصلیه یا این مفاهیم عرضیه عامه یا خاصه را بر آن

ماهیات حمل می کند و مثلاً می گوید: ناطق که فصل اخیر است به حکم تجسم جوهر است، به حکم داشتن نیروی رشد و نمو نامی است، به حکم داشتن نیروی حس و حرکت حیوان است، یا به علت راه رفتن ماشی است و مشی برای ناطق عرض عام است و به حکم خاصیت خندیدن ضاحک است و ضحک برای ناطق عرض خاص است. پس اوصافی که از نفس ذات و حقیقت ناطق در عقل حاصل می گردد، ذاتیات نامیده می شود و آنچه از جنبه دیگری غیر از نفس ذات و حقیقت او در عقل حاصل می گردد، عرضیات. بنابراین، امر ذاتی (مانند جنس و فصل) متحد است با او و بر او حمل می گردد، ولی بالذات نه بالعرض و امر عرضی (مانند ماشی و ضاحک) نیز با او متحد است و بر وی حمل می گردد، ولی حمل بالعرض نه بالذات (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۲۱۰).

نوع و جنس و فصل هر سه در وجود واحد و متحدند و لذا جایز است که هر یک را به صفت دیگری متصف نمود. پس می توان گفت نوع جنس است به شرط انضمام به فصل، چنان که می توان گفت نوع مجموع مرکب از جنس و فصل است (همو، ۱۳۶۶: ۱۹۷).

مفهوم فصل را اگر «به شرط لا» اعتبار کنید جزء است و صورت؛ جزء است نسبت به مرکب و صورت است نسبت به ماده. اگر «لا به شرط» اعتبار شود محمول، یعنی قابل حمل بر مجموع (جنس و فصل)، و فصل است نسبت به جنس. اگر او را با چیزی که بدین فصل تقوم می یابد اعتبار و مأخوذ کنیم نوع است (همانجا). جنس و ماده هر دو در ذات متحدند، پس تقدم ماده در وجود ذهنی به اعتبار تقدم جنس است، زیرا این امر واحد بالذات با دو اعتبار مختلف معروض دو صفت مختلف اند. همین امر واحد را اگر «لا به شرط» اعتبار کنیم صفت جنسیت بر آن عارض می شود و بدین اعتبار جنس است، و اگر آن را «به شرط لا» اعتبار کنیم صفت جزئیت بر آن عارض می شود و بدین اعتبار ماده و جزء است (همانجا). فصل و جنس هم در جعل و هم در وجود با هم متحدند، هر چند مابین آنها فقط از حیث ابهام و تحصیل مختصر مغایرتی هست (همان، ۱۹۸).

اگر جنس و فصل را با ماده بسنجیم، جنس شبیه ماده است و فصل شبیه صورت.

گاه باشد که اجزاء ماهیت، مثل جنس و فصل را ماده مرکب اعتبار کنی. همچنان که تخت مرکب از پایه و نشیمن گاه است و هیچ یک به تنهایی تخت نیستند، همچنین انسان مرکب است از حیوان و ناطق و هیچ یک به تنهایی انسان نیستند. و گاه باشد که اجزاء را با هم و با مرکب یگانه انگاری و بگویی سه چیزند به یک وجود و به هر اعتباری نامی دارند، مانند اسب که به اعتباری حیوان است و به اعتباری مرکب و به اعتباری مال است و به اعتباری موجب جلال. انسان هم یک چیز است به اعتباری انسان است و به اعتباری حیوان و به اعتباری ناطق و بر یکدیگر حمل می شوند. (طوسی، ۱۳۶۶: ۹۴)

اگر کسی معنی و حقیقت انسانیت را درست درک کرده باشد حیوانیت را هم درک کرده است. پس حیوان برای انسان بدیهی است - چنان که فرموده است «باعتبار الذهن بین» (همان، ۹۱). و جعل مستقل ندارد.

چون دو معنی در ذهن آید و یکی را به دیگری وصف کنند به معنی دیگر، نه به آن طریق که حقیقت هر دو یکی باشد، آنچه که این معنی را بر او اطلاق کنند همان است که دیگر معنی را بر او اطلاق کنند، آن دو معنی را موضوع و محمول خوانند. مثلاً چون بگوییم «انسان حیوان است» مراد این نیست که مفهوم این دو لفظ یکی است بلکه مراد این است که آنچه آن را انسان گویند همان است که او را حیوان گویند، یعنی حیوان مقول است بر انسان (همان، ۱۸)... و محمول شایسته است که عام تر از موضوع باشد، مثل انسان حیوان است و مساوی محمول باشد مثل انسان ناطق است و نباید خاص تر باشد چون نمی توان گفت حیوان انسان است (همان، ۱۹).

هر گاه میان موضوع و محمول، هم در مفهوم و هم در وجود اتحاد و وحدت باشد و اختلاف و تغایر میان آن دو تنها به اعتبار معتبر تحقق پذیرد، چنین حملی را حمل اولی ذاتی گویند؛ چنان که ذات بر ذات یا ذاتیات ذات بر ذات حمل شود... و این حمل را بدان جهت اولی گفتند که ثبوت ذات و ذاتیات آن برای ذات امری آشکار است و نیازی به اثبات ندارد. و ذاتی بودن آن به واسطه آن است که محمول خود ذات موضوع یا ذاتی آن است. هر گاه اتحاد و وحدت میان موضوع و محمول فقط در وجود تحقق یابد ولی

به حسب ماهیت و حقیقت تغایر و اختلاف میان آن دو موجود باشد، این گونه حمل را در اصطلاح حمل شایع صناعی گویند، مانند انسان توانا است... (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۰)

بعضی گفته‌اند حمل اولی ذاتی به معنای حملی است که در آن موضوع و محمول، هم از نظر مفهومی و هم از نظر وجودی متحدند (مدرس زنوزی: ۱۳۶۳: ۴۳؛ طباطبایی: ۱۴۰۲: ۱۰۷؛ ملک‌شاهی، ۱۳۶۷: ۲۰۰)، برخی حمل حد بر محدود یا معرف بر معرف را حمل ذاتی اولی دانسته‌اند (ملاصدرا: ۱۳۸۳، ج ۱، ۳۴۴؛ همو، ۱۳۶۳، ۱۰۲) و برخی حتی حمل اجزاء حد بر محدود را حمل ذاتی اولی شمرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۳۵). ملاصدرا خود حمل حد و اجزاء آن بر محدود را حمل ذاتی اولی دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۴۴) در حالی که بعضی حمل حد بر محدود را حمل لفظی دانسته‌اند نه حقیقی؛ «چه حد بر محدود محمول نبود به حقیقت بلکه خود عین او بود. و اگر نیز لفظ بر محدود حمل کنند، آن حمل همیشه کلی و ایجابی و مساوی بود» (طوسی، ۱۳۶۷: ۴۱۹، ۴۲۰). آنان که حمل حد بر محدود را حقیقی می‌دانند دلیل می‌آورند که گاه غرض از حمل این است که موضوع را با عنوان موضوع تصور می‌کنیم. کسانی نیز هستند که حمل اجزاء حد بر محدود را حمل اولی نمی‌دانند (فیاضی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۸؛ مظفر، ۱۴۰۰: ۸۳).

بنابراین مشاهده می‌شود که اختلافی بین ملاصدرا و علامه در این باره وجود ندارد.

اشکال

بر حمل ذاتی اولی اشکال می‌گیرند که تغایر بین موضوع و محمول از مقومات هر حملی است اما در حمل ذاتی اولی تغایری وجود ندارد. پاسخ این است که در موارد حمل ذاتی تغایر بین موضوع و محمول را به اجمال و تفصیل و تغایر به ابهام و تحصیل می‌دانند و در باب حمل شیء بر خودش فایده‌اش این است که توهم مغایرت مرتفع شود (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۰۷).

بنابراین، مفاد حمل ذاتی اولی این است که موضوع همان مفهوم محمول است و چون تنها چیزی می‌تواند عین یک مفهوم باشد که خود نیز از سنخ مفهوم باشد، پس در قضیه به حمل

اولی در ناحیه موضوع، همیشه مفهوم آن مورد توجه است و مفاد آن این است که مفهوم موضوع همان مفهوم محمول است و این همانی و اتحاد بین دو مفهوم بر قرار است نه مصداق و فرد آنها.

رابطه حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی

رابطه حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی عام و خاص مطلق است، زیرا در هر مورد که حمل اولی و اتحاد مفهوم صادق است، اتحاد وجود هم هست؛ ولی نه بر عکس، یعنی چنین نیست که در همه مواردی که اتحاد وجودی صادق است، اتحاد مفهومی نیز صادق باشد. به عبارت دیگر، هر اتحاد مفهومی اتحاد در وجود هم هست اما بعضی اتحاد در وجود، اتحاد مفهومی است و بعضی اتحاد در وجود اتحاد مفهومی نیست. به عنوان مثال، در «انسان حیوان ناطق است» انسان و حیوان ناطق از نظر مفهوم اتحاد دارند و تفاوت آنها فقط در اجمال و تفصیل است اما آنها اتحاد در وجود هم دارند و مصداق هر دو یکی است. ولی در قضیه «جزئی جزئی است» موضوع و محمول اتحاد در مفهوم دارند ولی اتحاد در مصداق ندارند، زیرا مفهوم جزئی مصداق جزئی نیست بلکه مصداق کلی است.

امتیاز بین حمل شایع و حمل اولی

حمل اولی ذاتی در مدار مفهوم است و در آن اثری از وجود نیست (اثر خارجی بر آن مترتب نیست). حمل جنس، فصل و نوع بر یکدیگر در محدوده این نوع حمل قرار می گیرد. در حمل اولی نظیر حمل جنس و فصل بر یکدیگر یا حمل آن دو بر نوع، مدار حمل چیزی جز مفهوم نیست. حمل اولی ذاتی در تحلیل جنس و فصل اشیاء مفید است و کاربرد هستی شناختی آن کم است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ۶۴). بنابراین، آیت الله جوادی آملی نیز حمل جنس و فصل بر نوع را حمل اولی می داند.

حمل شایع صناعی در مدار هستی و وجود است و کاربرد هستی شناختی آن فراوان است. این نوع از حمل در جایی است که موضوع و محمول به لحاظ مفهوم مغایر با یکدیگر اما به لحاظ وجود واحد و متحدند (همان، ج ۱۰، ۶۵).

ویژگی حمل شایع صناعی این است که موضوع هر چه را که محمول داشته باشد دارد و هر چه را که محمول نداشته باشد ندارد، یعنی محمول در حمل شایع صناعی با دو حاشیه سلبی و ایجابی خود بر موضوع حمل می‌شود. مثلاً هنگامی که از ناطق بودن زید خبر داده می‌شود، زید از همه آنچه که ناطق دارا باشد، برخوردار است و هر چه را که ناطق ندارد، او نیز فاقد آن است.

در حمل شایع موضوع با هر چه که محمول با آن ناسازگار است، ناسازگار است و به همین دلیل در حمل شایع نمی‌توان گفت «صد ده است» یا «ده صد است» زیرا عدد ده فاقد آن چیزی است که فراتر از آن است و صد نیز خصوصیتی دارد که ده فاقد آن است (همان، ج ۱۰، ۶۶). در این نوع حمل گاهی طبیعت موضوع نه به لحاظ مفهوم بلکه به لحاظ سریان در افراد خارجی مصداق برای محمول است، مانند قضایای مهمله یا محصوره؛ مثل: «مجموع زوایای هر مثلث مساوی دو قائمه است».

در حمل شایع صناعی محمول می‌تواند ذاتی یا ایساغوجی یا ذاتی باب برهان برای موضوع خود باشد و یا آنکه غیر ذاتی باشد. در صورت اول که محمول ذاتی موضوع است، حمل را «بالذات» می‌نامند؛ مانند «زید انسان است». در صورت دوم که محمول عرض غیر ذاتی است، حمل را «بالعرض» می‌نامند، گرچه حمل شایع صناعی مطلقاً حمل عرض است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۱۸۴).

حمل اولی ذاتی وقتی است که اتحاد موضوع و محمول در مدار مفهوم باشد و البته چون حمل عبارت از وحدتی است که در کثرت حاصل باشد، در این نوع حمل نیز نوعی تغایر بین موضوع و محمول لازم است؛ مانند تغایر به اجمال و تفصیل (همانجا). در این گونه حمل به دلیل اینکه موضوع و محمول در مقام مفهوم اتحاد دارند، در مصداق نیز در صورتی که مصداقی برای آنها وجود داشته باشد متحد خواهند بود. پس شرط بودن اتحاد مفهومی ناظر به عدم اشتراط اتحاد در مصداق نیست بلکه در حمل اولی اتحاد در مصداق کفایت نمی‌کند و علاوه بر آن اتحاد در مفهوم نیز مورد نیاز است. ذاتی نامیدن این نوع از حمل برای آن است که جز

بر مدار ذاتیات باب ایساغوجی جریان ندارد. حمل جنس و فصل بر نوع و همچنین حمل جنس و فصل بر یکدیگر حمل اولی ذاتی است (همانجا).

جنس و فصل با آنکه نسبت به هم عرضی هستند ولی به دلیل اینکه پیوند آنها بر مدار مفهوم است، حمل آنها ذاتی است و اولی بودن این نوع از حمل به دلیل اولی الصدق بودن آن است. اگر جنس و فصل شیء را بر آن حمل کنیم صدق آنها بر یکدیگر اولی است، چه اینکه اگر بیگانه را به حمل اولی بر آن حمل کنیم کذب آن اولی و بدیهی است (همان، ۱۸۵). بعد از احراز جنس و فصل هر شیء حمل آنها بر یکدیگر و بر نوع حمل اولی ذاتی است چون محور در چنین حملی غیر از مفهوم چیز دیگر ملحوظ نیست. چون مدار اتحاد و پیوند موضوع و محمول فقط مفهوم است، پس حمل آنها اولی ذاتی است (همانجا). حمل جنس بر فصل هر چند حمل اولی ذاتی است ولی حمل آن ذاتی باب ایساغوجی نیست بلکه حمل عرضی است، زیرا جنس عرض عام برای فصل و فصل عرض خاص برای جنس است (همان، ج ۱، ۳۷۵).

یک توهم

درباره جنس و فصل و نوع گفته شده است که این هر سه، از حیث معنا و مفهوم و از حیث وجود متحدند. این گفته ممکن است این توهم را ایجاد کند که حمل ذاتیات بر یکدیگر حمل اولی است و در حمل اولی سخنی از وجود نیست.

برای دفع توهم باید گفت: حمل اتحاد دو شیء، یکی موضوع و دیگری محمول، است و در هر اتحادی وجود واحد که مجمع دو عنوان است لازم است، زیرا اگر وجود واحد نباشد هرگز دو مفهوم یا دو معنای ماهوی یا یک معنای مفهومی و یک معنای ماهوی با هم متحد نخواهند شد چراکه غیر وجود، اعم از مفهوم یا ماهیت، مثار کثرت است. این وجود واحد گاهی در ذهن و خارج و گاهی فقط در ذهن یافت می شود. البته هر جا دو معنای مفهومی یا ماهوی متحد شدند یقیناً وجود نیز واحد خواهد بود اما هر جا وجود موضوع و محمول واحد شد لازم نیست مفهومها نیز متحد باشند. بنابراین، در حمل اولی مانند حمل شایع حتماً سخن از وجود واحد به میان می آید.

معیار حمل شایع تحقق دو چیز است: یکی صدق مفهوم محمول بر موضوع و دیگری ترتب آثار آن محمول. بنابراین، آنجا که وجود مطرح است تا موضوع وجود خارجی پیدا نکند و فرد محمول نشود، حمل معنای محمول بر موضوع به نحو شایع صناعی نخواهد بود، هر چند محمول ذاتی موضوع باشد. در نتیجه، حمل ذاتی بر ذی الذاتی وقتی شایع صناعی خواهد بود که موضوع دارای وجود خارجی منشأ اثر باشد. بر این اساس، حمل جنس یا فصل بر نوع، که وجود ذهنی دارد، حمل اولی است.

بر این مطلب شواهد فراوانی در آثار فلاسفه و منطق دانان یافت می شود؛ نظیر «فجوهر مع عرض کیف اجتمع ام کیف تحت کیف کل قد وقع» (همان، ۳۸۳، ۳۸۴).

برای حمل شایع دو شرط ذکر کرده اند: وجود و اثر. از این دو شرط اول اصل است و دیگری فرع، زیرا بنا بر اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، اثر از آن وجود است (همان: ج ۴، ۱۳۵).

حمل کلی بر فرد خارجی، اعم از ذاتی و عرضی، حمل شایع است اما حمل جنس بر نوع که فرد خارجی نیست، اولی ذاتی است (همان، ج ۱، ص ۴۶۱)، یعنی «انسان حیوان است» حمل اولی ذاتی است چرا که در این قضیه انسان فرد خارجی نیست اما «زید ناطق است» حمل شایع است زیرا زید فرد خارجی است.

اقسام حمل شایع

حمل شایع به دو قسم تقسیم می شود: اول، حمل «هو هو» یا مواطات و دوم حمل «هو ذوهو» یا اشتقاقی. «زید عادل است» حمل مواطات و «زید ذو عدل است» حمل اشتقاقی است. در حمل مواطات به جای موضوع و محمول دو «هو» می توان گذاشت و در حمل اشتقاقی به جای محمول باید «ذوهو» را گذاشت. اسماء حسناى الهی به حمل شایع بر ذات واجب حمل می شوند، مانند «هو العلیم» که با آنکه به لحاظ مفهوم مغایر یکدیگرند، به لحاظ مصداق و وجود وحدت دارند (همان، ج ۱۰، ۶۵).

کاربردهای حمل ذاتی اولی

برخی از موارد و کاربردهای حمل ذاتی اولی عبارت‌اند از:

۱. **حمل حد تام بر محدود**، مانند «انسان حیوان ناطق است». در این مورد مفهوم موضوع همان مفهوم محمول است و اختلاف تنها در اجمال و تفصیل است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۵؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۷؛ مظفر، ۱۴۰۰: ۸۳).

۲. **حمل شیء بر خودش**. مغایرتی که در این قسم میان موضوع و محمول برقرار است مغایرتی است اعتباری؛ در حالی که ممکن است توهم شود «انسان انسان نیست» گفته می‌شود «انسان انسان است». علامه طباطبایی در *بدایة الحکمه* وجه صحت چنین حملی را دفع توهم مغایرت می‌داند. عقل یک‌بار مفهوم انسان را به‌عنوان موضوع در نظر می‌گیرد و دوباره آن را به‌عنوان محمول در نظر گرفته و سپس محمول را بر موضوع حمل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۸۸: ۵۳۶؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۴۷).

۳. **حمل جنس بر نوع**. در چنین حملی مفهوم جنس با مفهوم نوع متحد است و اختلاف جنس و نوع در ابهام و عدم ابهام است. جنس همان نوع است که به‌شرط ابهام شده است و نوع همان جنس است که لا به‌شرط از ابهام اعتبار شده است (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۶۴؛ همو، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۵).

مرحوم مظفر حمل جنس بر نوع را حمل شایع صناعی می‌داند:

و اما ان یکون الاتحاد فی الوجود و المصداق و المغایرة بحسب المفهوم و یرجع الحمل
حیثذ الی کون الموضوع من افراد مفهوم المحمول و مصادیقه، مثل قولنا: «الانسان
حیوان». فان مفهوم انسان غیر مفهوم حیوان.... (مظفر، ۱۴۰۰: ۸۳)

اما صدر المتألهین چنین حملی را حمل ذاتی اولی می‌داند. سر مطلب این است که نوع و جنس و فصل هیچ تفاوتی با هم ندارند، تنها تفاوتی که بین آنها وجود دارد تفاوت اعتباری است، نوع نسبت به ابهام و تعین لا به‌شرط است، جنس به‌شرط شیء و فصل به‌شرط لا (نک: ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۳۰-۲۳۷؛ همو، ۱۳۶۶: ۱۹۹-۱۹۳). اگر جنس را به‌عنوان یک مفهوم

متحصل در نظر بگیریم، نمی‌توانیم به آن جنس اطلاق کنیم و لازم است از آن به نوع متوسط تعبیر نماییم، زیرا نوع متوسط یک مفهوم متحصل و متعین است، بر خلاف جنس که به نحو «لا علی تعین» بر انواع مختلف دلالت دارد.

۴. **حمل فصل بر نوع.** مفهوم فصل همان مفهوم نوع است و اختلاف بین آن به دو بالا اعتبار است، یعنی اعتبار فصل «بشرط تحصل» است و نوع «لا به شرط از تحصل» (طباطبایی، ۱۴۰۲: ۶۷؛ همو، ۱۳۸۸: ج ۱، ۵۳۵).

کاربردهای حمل شایع صناعی

مهم‌ترین کاربردهای حمل شایع صناعی عبارت‌اند از:

۱. **محمول ناظر بر طبیعت موضوع باشد؛** موضوع که یکی از افراد و مصادیق محمول است، فرد یک معقول ثانی منطقی واقع شود. این شأن قضیه طبیعی است؛ «کان الحکم علی نفس مفهوم الموضوع كما فی القضية الطبيعية» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۳۴۴)، مانند «مفهوم یا کلی است یا جزئی». کلیت و جزئیت وصف برای معانی و مفاهیم هستند، آن‌هم فقط در ذهن. پس قضایای منطقی که هم عروض محمول بر موضوع و هم اتصاف موضوع به محمول هر دو در ذهن است، از مصادیق حمل شایع صناعی هستند.

۲. **محمول ناظر به افراد موضوع باشد؛** موضوع که یکی از افراد و مصادیق محمول است، فرد یک معقول اول واقع شود. «کون الموضوع من افراد مفهوم المحمول، سواء كان الحکم.. او علی افراده كما فی القضايا المتعارفة من المحصورات و غيرها» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۳۴۴). این قسم در قضایای محصوره، مهمله و شخصییه نمود پیدا می‌کند.

۳. **محمول ذاتی موضوع باشد.** «کان المحکوم به ذاتیا للمحکوم علیه و يقال له الحمل بالذات» (همان، ۳۴۴). این حمل به دو دسته تقسیم می‌شود: حمل بالذات و حمل بالعرض. حمل عرضی در جایی است که موضوع از جمله افراد محمول باشد، چه محمول ذاتی و داخل در ذات موضوع باشد یا عرضی و خارج از آن. حمل در صورت اول «بالذات» و در دومی «بالعرض» است (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴۹).

۴. **حمل لوازم ماهیت بر ذات**، از قبیل «چهار زوج است». منظور از ذاتی در اینجا ذاتی باب برهان است نه ذاتی باب ایساغوجی. البته حمل لوازم ماهیت -چه به معنای بین یا غیر بین و چه بالمعنی الاخص یا بالمعنی الاعم- بر موضوع را می توان از مصادیق و نمونه های حمل شایع صناعی بالذات دانست (ملکشاهی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۳۳). پس قضایایی همچون «مجموع زوایای مثلث برابر دو قائمه است»، «عدد چهار زوج است»، «کل بزرگ تر از جزء است» و «حاتم سخاوت مند است»، همگی از مصادیق حمل شایع صناعی بالذات هستند. لازم به یادآوری است تفاوت ذاتی در حمل شایع بالذات با ذاتی در حمل اولی ذاتی همان تفاوت ذاتی باب برهان با ذاتی باب ایساغوجی است.

۵. **حمل طبیعت بر فرد یا حمل ماهیت بر فرد بالذات**؛ موضوع قضیه یک فرد بالذات برای محمول به شمار آید. این مسئله یکی از مسائل بدیع فلسفی است که ملاصدرا در دو بخش از کتاب *اسفار* -یکی در باب مواد ثلاث و دیگری در بحث وجود ذهنی و در *مشاعر* (مشعر ۳، شاهد ۱)- مطرح کرده است. این قاعده فلسفی این است «کل ما صح علی الفرد صح علی الطبیعة من حیث هی و کل ما امتنع علی الطبیعة امتنع علی افرادها» (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۲۷).

این قاعده می گوید هر آنچه بر فردی از افراد طبیعت یک شیء قابل حمل باشد بر نفس طبیعت آن شیء نیز قابل حمل است. منظور از طبیعت در اینجا همان ماهیت لا به شرط مقسمی است که از هر گونه قید و شرط، حتی قید لا به شرط بودن، منزّه است.

شایان ذکر است که حکما بعد از تقسیم ماهیت به حسب اعتبار اقسام سه گانه ماهیت به شرط شیء یا مخلوط، ماهیت به شرط لا یا مجرد و ماهیت لا به شرط یا مطلقه که بر اساس حصر عقلی انجام گرفته است- پرسشی را مطرح کردند مبنی بر اینکه کلی طبیعی که عبارت است از طبیعت و صرف حقیقت یک شیء، با کدام یک از اعتبارات ماهیت قابل انطباق است؟ محققین از حکما گفته اند کلی طبیعی با هیچ کدام از اقسام سه گانه تطابق ندارد بلکه کلی طبیعی عبارت است از ماهیت لا به شرط مقسمی که نسبت به هر سه قسم لا به شرط است و از هر قید و شرطی، از هر جهت منزّه است. این کلی طبیعی عین فرد است، بنابراین آنچه بر فرد صحیح و

قابل حمل است بر طبیعت آن نیز صحیح و قابل حمل است. خلاصه اینکه طبیعت در فرد بالذات خود موجود است و گرنه چگونه می‌توان باور کرد که علی و حسن و... انسان‌های محسوس هستند.

موارد کاربرد حمل اول و حمل شایع با قید موضوع و قید گزاره

این دو اصطلاح در دو مورد به کار می‌رود:

الف) گاهی قید موضوع یا مفرد دیگری غیر از موضوع قضیه‌اند، مثل «انسان به حمل اولی» و «انسان به حمل شایع». در این کاربرد معنای حمل اولی این است که مفهوم موضوع یا آن مفرد باید لحاظ شود و معنای حمل شایع این است که مصداق موضوع یا آن مفرد باید لحاظ گردد. پس انسان به حمل اولی یعنی مفهوم انسان و انسان به حمل شایع یعنی مصداق یا مصادیق انسان. در این حالت این دو باید بلافاصله بعد از موضوع یا مفرد مورد نظر ذکر گردند (مصباح، ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۹۳).

ب) گاهی دو اصطلاح فوق به منزله قیدی برای خود قضیه هستند؛ به عبارت دیگر، وصف حمل قضیه‌اند نه وصف موضوع آن. در این صورت باید پس از اتمام قضیه ذکر شوند نه در خلال آن، مثل «انسان انسان است به حمل اولی» و «انسان سفید است به حمل شایع» (همانجا). مفاد قضیه به حمل اولی این است که موضوع خود مفهوم محمول است. واضح است که چیزی می‌تواند عین یک مفهوم باشد که خود از سنخ مفهوم باشد، پس در قضیه به حمل اولی در ناحیه موضوع نیز همیشه مفهوم آن مورد توجه است و مفاد آن این است که مفهوم موضوع خود مفهوم محمول است. در این باره حکم به «این همانی» و اتحاد بین دو مفهوم است. «انسان حیوان ناطق است به حمل اولی» یعنی مفهوم انسان همان مفهوم حیوان ناطق است.

مفاد قضیه حمل شایع این است که موضوع مصداق مفهوم محمول است نه خود مفهوم محمول. پس در حمل شایع در ناحیه محمول همیشه پای مصداق در کار است اما در ناحیه موضوع شرط خاصی وجود ندارد، ممکن است مفهوم آن مراد باشد یا مصداقش. در صورت اول مفاد حمل شایع این است که مفهوم موضوع مصداق مفهوم محمول است، مثل «انسان کلی است» که مقصود از انسان مفهوم آن است نه مصداق آن. در صورت دوم مفاد حمل شایع این

است که مصداق موضوع مصداق مفهوم محمول است، مثل «انسان سفید است» که مصادیق انسان مصداق مفهوم سفیدی نیز هستند. در این حالت اصطلاحاً مفهوم موضوع را «عنوان» و مصادیق آن را «معنون» می‌گویند (همان، ۱۹۴).

نتایج مقاله

حمل شایع صناعی که آن را حمل متعارف نیز می‌گویند حملی است که شایع بین عموم بوده و در صنایع‌های علمی به کار می‌رود و آن وقتی است که موضوع و محمول با آنکه به عنوان دو ماهیت یا دو مفهوم یا یک ماهیت و یک مفهوم با یکدیگر مغایرند اما به لحاظ وجود متحد هستند. حمل شایع به این باز می‌گردد که موضوع مصداق برای محمول بوده و محمول بر موضوع صادق است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۴، ۱۸۳). در حمل شایع گاه نفس مفهوم موضوع مصداق محمول است، مانند قضایای طبیعی نظیر «انسان نوع است» یا «حیوان جنس است»- زیرا در این قضایا مفهوم انسان با صرف نظر از وجود خارجی آن، یعنی مفهوم انسان که موجود به وجود ذهنی است، مدنظر است. حمل شایع در مدار هستی است و برای آن دو شرط وجود و اثر را ذکر کرده‌اند و کاربرد هستی‌شناختی آن زیاد است.

در حمل اولی ذاتی اتحاد در مصداق کفایت نکرده و علاوه بر آن به اتحاد در مفهوم نیز نیاز است. این نوع حمل جز بر مدار ذاتیات باب ایساغوجی جریان ندارد و برخلاف حمل شایع، کاربرد هستی‌شناختی آن کم است. اولین کسی که به صراحت حمل اولی و شایع را به کار برده ملاصدرا است. ظاهراً تفاوتی در تعریف این دو حمل از نظر علامه و ملاصدرا وجود ندارد.

رابطه حمل اولی و حمل شایع عموم و خصوص مطلق است. در حمل اولی، حمل ذات بر ذات (انسان انسان است) و حمل حد تام بر محدود (انسان حیوان ناطق است) بین علما هیچ اختلافی وجود ندارد اما درباره حمل جنس و فصل بر نوع (انسان حیوان است) اختلاف نظر وجود دارد؛ مرحوم مظفر آن را حمل شایع می‌داند و آقای فیاضی هم آن را حمل اولی نمی‌داند و مدعی است کسی اثبات نکرده که آنچه از مفهوم حیوان فهمیده می‌شود از مفهوم

انسان هم فهمیده می‌شود. به عقیده وی این رأی است که قبل از علامه طباطبایی کسی بیان نکرده است. آیت‌الله جوادی آملی نیز حمل جنس و فصل بر نوع را حملی اولی می‌داند.

منابع

ابن سینا (۱۳۶۴) **النجاه من الغرق فی بحر الضلالات**، تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

همو، (۱۳۹۰) **الهیات شفا**، ویرایش و ترجمه ابراهیم دادجو، تهران: امیر کبیر.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) **رحیق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه**، قم: اسراء.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۲ق) **بدایه الحکمه**، بیروت: دار المصطفی للطباعة و النشر.

همو، (۱۳۸۸) **نهایه الحکمه**، ترجمه علی شیروانی، قم: دارالفکر.

همو، (۱۹۸۱) **تعلیقہ علی اسفار الأربعة**، در ملاصدرا، **الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیة الأربعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۶) **تجرید الاعتقاد** در حلی، حسن بن یوسف، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات اسلامی.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۷) **اساس الاقتباس**، تصحیح محمد رضوی، تهران: دانشگاه تهران.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۷۸) **تصحیح و تعلیق کتاب نهایه الحکمه**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مدرس زنوزی، آقا علی (۱۳۶۳) **رساله حملیه**، تهران: علمی و فرهنگی.

مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱) **شرح نهایه الحکمه**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مظفر، محمد رضا (۱۴۰۰ق) **المنطق**، بیروت: دارالتعارف (افست: قم، فیروز آبادی).

ملاصدرا (۱۳۶۰) **منطق نوین**، ترجمه و شرح عبدالمحسن مشکوه‌الدینی، تهران: آگاه.

- همو، (۱۳۶۳) **المشاعر**، به اهتمام هانری کربن، تهران: طهوری.
- همو، (۱۳۶۶) **الشواهد الربوبیه**، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: سروش.
- همو، (۱۳۸۰) **الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة**، ج ۲: تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- همو، (۱۳۸۱) **الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة**، ج ۶: تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- همو، (۱۳۸۲) **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**، با حواشی حاج ملاهادی سبزواری، مقدمه، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، قم: بوستان کتاب.
- همو، (۱۳۸۳) **الحکمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة**، ج ۱: تصحیح و تحقیق دکتر غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۶۷) **ترجمه و شرح الاشارات و التنبیحات**، تهران: سروش.